

علی بیگدلی در گفت وگو با «شرق» از احتمال پیروزی ماکرون می‌گوید

پوپولیسم می‌تواند نتیجه انتخابات را برهم بزند

عبدالرحمن فتح‌الهی: رأی مردم فرانسه و انتخاب آنها، به‌ویژه بعد از رفتارندوم بریتانیا و انتخابات آمریکا، مسیر سیاسی آینده این کشور را در مرکز توجه قرار داده است. اگر هیچ‌یک از ۱۱ نامزد انتخابات به اکثریت مطلق آرا دست نیابد، فرانسوی‌ها بار دیگر هفتم‌ماه می به یکی از دو نامزد برخوردار از بیشترین آرای دور نخست، رأی خواهند داد. مرد با زن پیروز در این انتخابات، به‌عنوان هشتمین رئیس‌جمهوری در تاریخ جمهوری پنجم فرانسه، برای مدت پنج سال مهمان کاخ الیزه خواهد بود. آنچه به این انتخابات بیش از همه اهمیت می‌بخشد، تأثیر بسیار شدید آن بر آینده اتحادیه اروپا و در نتیجه آینده جهان است؛ اما تحلیل و بررسی انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۳ آوریل فرانسه و تأثیرات آن بر شرایط داخلی این کشور و اتحادیه اروپا را در گفت‌وگویی با «علی بیگدلی»، کارشناس مسائل اروپا و مؤلف آثاری مانند «تاریخ اروپا در قرن جدید»، «تاریخ اندیشه سیاسی در غرب» و… بی‌خواهیم گرفت.

✚ با یک تشست بی‌سابقه یا حداقل کم‌سابقه‌ای در فرانسه روبه‌رو هستیم، به‌گونه‌ای که دیگر خبری از رقابت احزاب کلاسیک جامعه فرانسه وجود ندارد. در حضور پرنک «مارین لوپن» و پوپولیس‌تها تا افرادی مانند «مانوئل ماکرون» که با جدایی از دولت و سوسیالیست‌ها، اکنون خود را برای کلبیداری الیزه آماده می‌کنند. شما دلایل این اوضاع پیچیده و درعین حال متشتت فرانسه را در چه عواملی می‌بینید؟

ببینید همچنان که شما گفتید، تشت و بی‌نظمی در انتخابات فرانسه موج می‌زند. اما جامعه فرانسه به دلیل آسیب‌های ناشی از تورریسم بیش از سایر کشورهای اروپایی امروز دچار بحران افول هویت سیاسی شده است و همچنین بخشی از این افول هم به کم‌رنگ‌شدن مشارکت سیاسی خود مردم فرانسه هم بازمی‌گردد. در چند سال اخیر مشارکت سیاسی- اجتماعی مردم فرانسه بسیار کم‌فروغ‌تر از قبل شده که این امر موجب نگرانی شدید دولتمردان و مسئولان این کشور شده است. در همین انتخابات ریاست‌جمهوری، طبق آخرین آمارها حدود ۴۰ درصد از مردم فرانسه حاضر به مشارکت و حضور در انتخابات نیستند، زیرا با وجود تبلیغات گسترده، این درصد از مردم معتقدند رأی آنها تأثیری در تغییر شرایط فرانسه ندارد و مسئولان فقط در زمان تبلیغات و انتخابات به رأی آنها نیاز دارند و بعد از روی‌کارآمدن و رفتن به کاخ الیزه، علا هیچ‌گونه تحولی در شرایط اقتصادی آنان به وجود نمی‌آید و در جریان‌های سیاسی بین‌المللی هم وقعی به منافع فرانسه گذاشته نمی‌شود.

ببینید اکنون فرانسه تحت‌تأثیر دو جریان قرار گرفته که این دو جریان کشور را به قول شما از نظر سیاسی-اجتماعی متشتت کرده است؛ اولین جریان همان بحث تورریسم، رشد موج مهاجرت به‌ویژه از خاورمیانه، افزایش بی‌عدالتی‌های اجتماعی در جامعه فرانسه و در نهایت بیشترشدن گسل‌های اقتصادی برجای‌مانده از بحران سال ۲۰۰۸ است. هرچند اروپا توانست تا حدی بعد از آن بحران خود را ترمیم کند، اما آثار منفی آن هنوز هم در کشورهای عضو اتحادیه اروپا وجود دارد که بدون شک فرانسه هم از آن مستثنا نیست. این جریان سبب ایجاد این ناسامانی سیاسی شده است. اما این عوامل خود جریان دوم را ایجاد می‌کند و آن چیز جز رشد پوپولیسم و جریان راست افراطی نیست که البته آن مسئله نه در فرانسه، بلکه در اغلب کشورهای اتحادیه اروپا پدید آمده است؛ از ایتالیا، اتریش و هلند تا آلمان. اما نکته‌ای که در تحلیل رشد این پوپولیسم اروپایی و حضور اشخاصی مانند خانم لوپن نباید فراموش شود این است که خود این جریان (پوپولیسم) به دو شقه و گروه تقسیم می‌شود؛ گروه اول اقشار پایین‌دست و ضعیف جامعه فرانسه است که اکثر نیازهای اقتصادی و معیشتی دارند و به‌همین دلیل هم این دسته بیشتر در جریان‌های افراطی راست رادیکال حضور دارند و دیگری هم گروه‌های میانی جامعه است. این دسته هم معتقدند فرانسه پرستیژ بین‌المللی خود را از دست داده و مکرر این سؤال را دارند چرا فرانسه امروز به چنین جایگاهی رسیده که هرکسی می‌تواند به‌راحتی با کامیون مردمش را زیر بگیرد یا با اسلحه به آنان حمله کند؟ بنابراین این دسته هم تا حدودی بدین دسته اول برای بازگرداندن جایگاه و عظمت سابق فرانسه به اندیشه‌های راست افراطی علاقه نشان می‌دهند. مجموعه این شرایط امروز موجب رونق پوپولیسم و بازگشت آن به صحنه انتخابات در فرانسه شده است. همین شرایط در موازاتش موجب شده تا سایر اندیشه‌های سیاسی غیر از دو جریان کلاسیک فرانسه مانند همین آقای ماکرون که اتفاقا هم بخت اول ریاست‌جمهوری است، امروز در صحنه انتخابات حضور یابند.

✚ پس از دید شما پوپولیسم روشی است برای کسب قدرت و این روش به قدری مؤثر عمل کرده که حتی رگ‌های پوپولیسم حال با شد کمتر هم در سوسیالیست‌ها و جمهوری‌خواهان راست میانه هم دیده می‌شود و کسانی مانند ماکرون هم در راستای همین پوپولیسم معترف به این هستند که ساختار کنونی مصادق یک «هیج» است. اما چرا کسانی که خود سازندگان همین ساختارند، این شعار را سرمی‌دهند؟ آیا این زیرسؤال‌بردن خود آنها، آن هم از سوی خودشان نیست؟

وقتی جامعه‌ای دچار پوپولیسم شود گاهی نهیلیسمی که شما به آن اشاره داشتید هم در ساختار سیاسی- اجتماعی کشورها و به‌ویژه نخبان سیاسی ریشه می‌دواند و این مسئله علاوه بر سیاست‌مداران قطعا در میان افراد جامعه بسیار پررنگ‌تر خواهد بود. پس هرکسی که بتواند این خلا را پر کند، برنده بازی قدرت است و چه وسیله‌ای بهتر از پوپولیسم؛ پس می‌بینید پوپولیسم چگونه می‌تواند ساختار را به هم ریخته و نتیجه خود را به دست آورد. اما این توان به‌قدری کارساز است که حتی می‌تواند همان سازندگان شرایط امروز را هم به طرفداری از پوپولیسم برای زیر سؤال‌بردن شرایط کند تا دوباره وجه سیاسی- اجتماعی‌شان را برای ادامه در میان مردم حفظ کند. خود آقای ماکرون هم از این قاعده مستثنا نیست البته باید گفت پوپولیسم ماکرون با جریان راست افراطی به‌شدت متفاوت است.

✚ شما از ۴۰ مار درصدی جامعه فرانسه گفتید که حاضر به مشارکت در انتخابات نیستند. در موازات با این آمار نیز حدود یک‌چهارم از ۶۰ درصد باقی‌مانده و اجدان شرایط هم جز «آرای مرده» هستند؛ پس هر کدام از کاندیدها بتوانند این آرا را به کیسه خود بریزند در انتخابات پیروز خواهند بود. با در نظر گرفتن این شرایط، از دید شما کدام‌یک از نامزدها در این امر موفق خواهند بود و چرا؟

ببینید این «آرای در سایه»‌ای که شما مطرح کردید بسیار مهم است و روزبه‌روز هم بر میزانش افزوده می‌شود. اما برای پاسخ سؤال شما باید گفت این آرای مردم اکنون در انتظار سیاسی به سر می‌برند. بنابراین برای موفقیت جذب این آرا، باید دید کدام‌یک از نامزدها توان شناختن و در ادامه برآورده‌کردن نیازهای این رأی‌دهندگان را دارند. من فکر می‌کنم در این امر آقای امانوئل ماکرون، عملکردی را دارد که باب طبع «آرای مرده» جامعه فرانسه خواهد بود و معتقدم ایشان اگر نتوانند تمام یک‌چهارم «آرای در سایه» را به دست آورده، حداقل بیشتر آن را به سمت خود خواهند کشاند.

✚ اگر بخوایم به بازیگران اصلی انتخابات فرانسه نگاه کنیم از میان ۱۱ کاندیدای انتخابات فرانسه به یک چهارضلعی «مارین لوپن- فرانسوا فیون- امانوئل ماکرون-ژان لوک بلائشون» می‌رسیم که رقابت اصلی میان این چهار نفر است. شما دلایل مقبولیت خانم لوپن و حزب جبهه ملی فرانسه، آن هم با اندیشه‌های راست رادیکالی و پوپولیستی‌اش را در چه می‌دانید؟

به دلیل مشکلات ناشی از بحران اقتصادی و مسائل امنیتی ناشی از تورریسم و بحران مهاجرت، خانم لوپن به شعریایی روی آورده که باعث جلب نظر مردم به او شده است، چراکه لوپن با اشراف بر این مسائل به دلیل حقوق‌دان بودنش و



عکس: Reuters

وکالت در موضوع مهاجرت، به‌خوبی می‌تواند مانور تبلیغاتی خود را انجام دهد و البته به واسطه اندیشه‌های راست افراطی، ضداسلام‌گرایی، مخالفت شدید با عضویت فرانسه در اتحادیه اروپا، بیگانه‌ستیزی و… بارها هم اعلام کرده مسببان اصلی مشکلات اقتصادی و امنیتی امروز فرانسه، مسلمانان و اتحادیه اروپاست. او در سخنرانی‌های مکرر اظهار کرده فرانسه اسیر ناکامی‌های اقتصادی یونان، پرتغال و ایرلند شده است. به همین دلیل خانم لوپن بارها اعلام کرده در صورت پیروزی فرانسه را از اتحادیه اروپا جدا خواهد کرد و همچنین با انتقاد شدید از حضور اتباع سایر کشورها به‌ویژه مسلمان، شعار اخراج آنها و توقف مهاجرت را هم در صورت پیروزی سر داده است. براینند این شرایط سبب شده که ایشان فاتح کارزار انتخاباتی در فرانسه شود، نه‌تنها اوضاع داخلی این کشور، بلکه وضعیت اتحادیه اروپا نیز به‌هم خواهد خورد. او در یک سخنرانی گفت با پیروزی‌اش مثلث ترامپ- پوتین- لوپن در غرب و اروپا حاکم خواهد شد که البته مسئله برگزیت و حضور «ترزا رمی» در انگلستان هم باعث دلگرمی بیشتر او شد. اما از آن سو شکست ویلدرز در انتخابات هلند بر او تأثیر منفی خود را گذاشت.

✚ پس با وجود این مسئله، وام ۹ میلیون‌دلاری از بانک اول چک-روسی و حمایت صریح روسیه از لوپن قابل درک است، اما نکته‌ای که در این میان نباید فراموش کرد اتهامات فساد اقتصادی خانم لوپن است. با وجود این اتهامات، خانم لوپن هنوز در انتخابات حضور دارند البته برخی از اخبار از احتمال احضار و برگزیت به دادگاه تا پیش از دور دوم این انتخابات خبر داده‌اند، چراکه حکم مصونیت سیاسی- قضائی پارلمانی به دلیل عضویت در پارلمان اتحادیه اروپا از او سلب خواهد شد.

عدم منع قضائی به دلیل اتهاماتی که علیه خانم لوپن به وجود آمده ناشی از مصونیت پارلمانی اوست. اما همان‌طوری که شما هم گفتید، کسی نمی‌داند اولا چرا اکنون این مسائل برای خانم لوپن مطرح شده و چرا اکنون که این مسائل مطرح شده، شبکه حقوقی و قضائی پیگیری لازمه را حتی با وجود حضور قضائی ندارد؟ و جواب نزدیک به واقعیت این دو سؤال را می‌توان در این دید که دستگاه قضائی فرانسه اکنون به دنبال ایجاد شرایطی نیست که وضعیت انتخاباتی بیش‌ازپیش متشنج شود چراکه قطعا با روی‌دادن چنین مسئله‌ای پوپولیست‌های فرانسه آرام نخواهند نشست و با داشتن موقعیت امروز خود، به طور یقین از آن به‌عنوان یک اهرم فشار استفاده کرده و مسئله انتخابات را بغرنج‌تر خواهند کرد و این مسئله بسیار مهم است. نتیجه این انتخابات حتی بر کشورهای دیگر اروپایی و اتحادیه اروپا هم تأثیرات منفی مستقیم خود را خواهد داشت، همان‌طوری که انتخابات آمریکا تأثیرات خود را بر جهان گذاشت.



✚ اکنون به ضلع دوم و به قولی مهم‌ترین بازیگر انتخابات یعنی امانوئل ماکرون، وزیر سابق اقتصاد و صنعت، می‌رسیم. اولاً شما دلیل فروغ این مهره را در چه عواملی می‌بینید و آیا با درنظرگرفتن این شرایط باید ماکرون را جوان‌ترین رئیس‌جمهور فرانسه دانست؟

ببینید آقای ماکرون در سایه تفکرات تند خاسم لوپن درخصوص جدایی از اتحادیه اروپا برای خود مخالفانی جدی افریده که مهم‌ترین آنها دولتمردان آلمانی هستند و از آن سو هم همین مخالفان برای عدم حضور خانم لوپن به ماکرون روی آورده‌اند. علاوه بر این مسائل باید گفت اندیشه‌های منتقدانه ماکرون نسبت به دولت اولاند و جدایی او از آن سیستم باعث افزایش نسبی آرای او شده است. این حمایت‌ها و کسب آرای مناسب در نظرستجی‌ها جایگاه او را تا حد بسیار بالایی ترقی داده است به گونه‌ای که می‌توان او را رئیس‌جمهور آینده فرانسه دانست. البته معتقدم در رقابت با لوپن کار به دور دوم کشیده می‌شود و در هفتم ماه می، ماکرون مستاجر البیزه خواهد بود.

✚ اگر انتخابات به دور دوم کشیده شود، آیا دوباره سناریوی سال ۲۰۰۲ و پیروزی ژاک شیراک و شکست ژان ماری لوپن تکرار خواهد شد؟

بله احتمال تکرار سناریو سال ۲۰۰۲ وجود دارد اما قطعا شکل آن متفاوت خواهد بود. ببینید ژان ماری لوپن به دلیل تفکرات ضدیهودی و ضدصهیونیستی از صحنه سیاسی و فعالیت‌های حزبی کنار رفت و در ادامه هم، کار عला به دختر او واگذار شد و امروز خانم لوپن با هوشیاری و زیرکی خاص خود دیگر اشتباه پدرش را تکرار نمی‌کند و به جای مواضع ضدیهودی به مواضع ضداسلام روی آورده است. اما این اندیشه‌ها هم‌اکنون خالی از جالش نیست. اگر شما به بافت دینی و قومی جامعه فرانسه نگاه کنید، می‌بینید حدود شش میلیون مسلمان

جهان

دریچه

انتخابات فرانسه در یک نگاه

نتایج نظرسنجی‌ها در فرانسه نشان می‌دهد رقابت تنگاتنگی پیش‌روست و احتمالا الیزه یا به دست‌راست‌ها می‌افتد یا میانه‌روها. به گزارش ایسنا، رئیس‌جمهوری آتی فرانسه، کشوری را به ارث خواهد برد که خواستار تغییر است. مردم فرانسه به‌شدت از دست سیاست‌مدارانی که قادر نیستند وعده‌هایشان را عملی کنند، خسته شده‌اند؛ همچون نیکلا سارکوزی. ریاست‌جمهوری فرانسوا اولاند هم فقط یک دوره طول کشید. اکنون ۱۱ نامزد در دور اول انتخابات در این کشور رقابت خواهند کرد و انتظار می‌رود هیچ‌کدام از نامزدها نتوانند اکثریت ۵۰ درصد را به دست آورند و این بدین معناست که قطعا باید دور دوم انتخابات برگزار شود.

نتایج نظرسنجی‌ها در فرانسه نشان می‌دهد فقط حدود ۶۵ درصد از واجدان شرایط قصد دارند در دور اول انتخابات شرکت کنند و حدود ۵۰ درصد از ۴۷ میلیون رأی‌دهنده هنوز نمی‌دانند به چه کسی رأی می‌دهند. ۳۰ درصد از کسانی که تصمیم دارند رأی ندهند، میزان مشارکت مردمی را به پایین‌ترین حد می‌رسانند. پیش‌بینی نتیجه انتخابات و انزواي سیاسی فرانسه در سطح بین‌المللی خواهد بود. من معتقدم در سناریوی انتخابات ۲۰۱۷ فرانسه ماکرون در نقش ژاک شیراک در دور دوم انتخابات پیروز خواهد شد.

✚ اما به ضلع سوم انتخابات می‌رسیم «فرانسوا فیون» تا چندی پیش همه صاحب‌نظران و کارشناسان مسائل فرانسه، فیون را مستاجر پنج سال بعدی الیزه می‌دانستند. اما به‌یکباره با افشاگری اواخر ژانویه مجله «لوکنرد» درباره سوءاستفاده یک میلیون‌یورویی ایشان برای همسرش و در ادامه به دلیل اخلاص از یوده‌جمعی، به‌شدت آرای او و پریش پیدا کرد. اما نظرسنجی‌های ۲۰ روز گذشته آرای فیون دوباره با افزایش تدریجی روبه‌رو بوده است. شما دلایل این افزایش تدریجی آرای فیون در نظرسنجی‌های اخیر را در چه عواملی می‌بینید و آیا این امر می‌تواند نهایتاً او را به جایگاه سال ۲۰۱۶ و پیروزی در انتخابات بازگرداند؟

ببینید محبوبیت بالای فیون در سال ۲۰۱۶ به دلیل ناکامی‌های اولاند بود و همان‌طوری که شما هم گفتید، این محبوبیت تا جایی بود که برخی او را رئیس‌جمهور بعدی فرانسه می‌دانستند اما برای جلوگیری از روی‌دادن چنین مسئله‌ای خانم لوپن شرایط و جنجال‌هایی مانند همین اتهامات مالی را برای فیون به وجود آورد. به بیان دیگر می‌توان گفت تمام این مسائل ساختگی بود و به دلیل ذات پوپولیستی جامعه سیاسی اروپایی و به‌ویژه فرانسه مانند جامعه آمریکا در جریان انتخابات، نامزدها دست به اتهام‌زنی زدند. شما در همین انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا دیدید که ترامپ و هیلاری کلینتون چه جنجال‌هایی را به وجود آوردند؛ از اتهامات اخلاقی تا اتهامات مالی و حتی امنیتی. البته خود فیون هم درخصوص این مسئله تا حدودی مقصر بود چراکه در مقابل این اتهامات به یک انزواي سیاسی رسید و به‌سرعت موضع تدافعی گرفت و به‌نوعی در مقابل این همه‌ها تسلیم شد. اما با گذشت زمان و همچنین روشنگری‌ها و عذرخواهی‌های رسمی فیون، تا حد حدی از موضع تدافعی خارج شد. بنابراین او به بازسازی وجهه خود در جامعه فرانسه پرداخت که تا حدودی هم مؤثر بود و همین افزایش هرچند کم‌رنگ در نظرسنجی‌های اخیر، نشان از موفقیت در بازسازی وجهه‌اش دارد.

✚ اما ضلع چهارم، ژان لوک ملائشون، «ملائشون»‌ی که در سال ۲۰۰۸ به دلیل انحرافات لیبرالی از سوسیالیست‌ها جدا شد و در انتخابات سال ۲۰۱۲ با حمایت «حزب کمونیست فرانسه» چهارم شد؛ اما در انتخابات ۲۰۱۷ تشکیل حزب «La France insoumise» فرانسه تسلیع‌نشده‌نی توانست محبوبیت خود را در نظرسنجی‌ها از ۱۵ درصد تا ۲۰ درصد بالا ببرد. او چگونه توانست در این شرایط پیچیده با یک ثبات سیاسی به یکی از چهار مهره اصلی اتخابات بدل شود؟

ببینید ملائشون معتقد به تقویت فرانسه است اما این تقویت باید درونی و به واسطه عملکرد و فعالیت خود جامعه فرانسه صورت گیرد، نه عوامل جهانی و بیرونی و البته که این شعار او تا حدودی در میان مردم نفوذ پیدا کرد و باعث جلب آرا به سمت او شد. مردم فرانسه امروز اندیشه‌های او را برای بازسازی جایگاه از‌دست‌رفته فرانسه بسیار مؤثر می‌بینند. ملائشون بر این باور است مشکلات فرانسه به‌ویژه چالش‌های اقتصادی از درون ساختارهای پوسیده و کهنه این کشور است پس باید این ساختارها را تغییر داد چراکه این ساختارهای سیاسی- اقتصادی متعلق به دوران مابعد جنگ جهانی دوم و جمهوری پنجم فرانسه است که از ۱۹۵۸ میلادی شروع شده است. اما نقطه تفاوت دیگر ملائشون این است که این کسب پرستیژ البته نوین، در اندیشه‌های خانم لوپن با دشمنی با مسلمانان و خروج از اتحادیه اروپا میسر می‌شود، اما ملائشون این تحولات را در دگرگونی ساختاری داخلی می‌بیند. ببینید امروز جامعه فرانسه به‌شدت دچار شکاف‌های اقتصادی و نابرابری‌های اجتماعی است به گونه‌ای که ۸۵ درصد ثروت فرانسه تنها در اختیار دووینم درصد جامعه این کشور است و من در برخورد حادته تورریستی شهر «نئیس» هم عنوان کردم مهم‌ترین عامل بروز چنین حوادث تورریستی‌ای، همین نابرابری‌های اجتماعی- اقتصادی است.

✚ اما به مسئله مناظره‌های تلویزیونی بپردازیم. در جریان انتخابات سه مناظره تلویزیونی شکل گرفت. شما تأثیر این مناظره‌ها را تا چه اندازه می‌دانید؟

ببینید مسئله انتخابات فرانسه به‌شدت پیچیده است هرچند از قبل سرنوشت آرا تعیین شده است، اما به دلیل رقابت نزدیک و تنگاتنگ این چهار بازیگر اصلی که به تحلیل آنها نتجستیم، قطعا این مناظره‌های تلویزیونی در میزان موفقیت آنها تأثیرگذار خواهد بود. اما این مناظره‌ها به دلیل مسائل و نوع آرای آنها می‌تواند باعث مقبولیت یا عدم مقبولیت شود، مثلا مسئله جنگ داخلی سوریه که زمانی مستعمره فرانسه بوده و نقش فرانسه در آینده این کشور یا برجام و نوع رابطه با ایران از مسائل مهم این مناظرات بوده که البته با بالا رفتن هوش سیاسی چشمگیر در دولت آقای روحانی به سرانجام رسید. بنابراین موضوع این نامزدها در قبال همه مسائل مؤثر است. دولت روحانی در سفر به پاریس با استقبال شایسته‌ای از سوی فرانسوی‌ها روبه‌رو شد و از آن طرف هم این هوش بالای سیاسی در دولت روحانی باعث شد یک هیئت ۴۰۰ نفره از سوی فرانسه برای سرمایه‌گذاری اقتصادی در بخش نفت و گاز و خودرو به ایران سفر کنند.

این سطح از روابط به‌خوبی نشان از اهمیت نوع مواضع نامزدهای انتخاباتی فرانسه در قبال تهران در انتخابات فرانسه دارد؛ چراکه فرانسه معتقد است برای بازگرداندن وضعیت مناسب فرانسه هم‌اکنون خالی از جالش نیست. اما کشورهایی مانند ایران ارتباط مناسب دیپلماتیک و اقتصادی داشته باشد.

نگاه

آیا تنها دونالد ترامپ دروغ می‌گوید

اگر شما مشغول گفتن، نوشتن یا گزارش‌کردن یا تنها تکرار این داستان باشید که «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهوری آمریکا، دروغ می‌گوید یا برخی از سیاست‌مداران دیگر دروغ می‌گویند، لطفا در انتها این جمله کلیدی را اضافه کنید که «همه سیاست‌مداران دروغ می‌گویند» اگر یک رئیس‌جمهور درباره پیامدهای بعضی امور دروغ بگوید، مهم بوده و حتما باید گفته می‌شده است؛ نه به‌این‌دلیل که ما فکر کنیم او آدم بدی است، بلکه به دلیل اینکه ابهام‌ها یا تردیدهایی را برطرف کند. البته ما حقیقت را می‌خواهیم و به آن احتیاج داریم زیرا صرفا یک توصیف دقیق از واقعیت‌هاست که به ما اجازه می‌دهد تا تصمیمی عادلانه و حساس بگیریم. اما وقتی شما برچسب می‌زنید و می‌گویید همه سیاست‌مداران دروغ می‌گویند، شنونده شما وارد فضایی مه‌آلود و چرخه‌ای از اظهارنظرهای دروغ می‌شود که واقعیت ندارد.

ما سال‌ها انتظار کشیدیم تا یکی از مؤسسات رسانه‌ای کلمه «دروغ» را به کار ببرد. همین اواخر بود که «نیویورک‌تایمز» برای اولین‌بار در توصیف اظهارات ترامپ از این کلمه استفاده کرد؛ این یک لحظه تعیین‌کننده بود. برای اینکه به حقیقت امر پی ببرد آن را باید با روایت‌های دیگران از این خبر مقایسه کرد. برای مثال تیتز روزنامه «واشنگتن‌پست» این بود که ترامپ «بدون دلیل» حرف زده است. وب‌سایت «سی‌ان‌ان» گفت: او «همان ادعاهای بی‌اساس دوران نامزدی را تکرار کرد» و روزنامه «یواس‌تودی» نوشت: «ادعاهایی گمراه‌کننده» داشت. یا اگر به گذشته نگاه کرد؛ در دوران جنگ ویتنام، این مسئله کاملا روشن بود و همه می‌دانستند رسانه‌ها همه حرف‌های مطرح‌شده از سوی رئیس‌جمهور، سخنگوی دولت، ژنرال‌های ارتش و … را زینا جلوه می‌دهند اما آنها در واقع مخاطبان خود را گمراه می‌کردند و راست نمی‌گفتند. تمامی آنها پر از دروغ بود. آنچه را ما از رسانه‌ها می‌شنیدیم حاکی از یک دهان بسته و یک «شکاف» عمیق بین رسانه‌ها و مخاطبان بود.

با زمانی که «رونالد ریگان» داستان سوزناک درباره فیلم جنگی برادران وارنر را روایت می‌کرد و مدعی بود آنها در کمپ آزادی بودند و زندگی‌شان سخت بود اما برادران وارنر در طول جنگ جهانی دوم از هالیوود تکان نخورده بودند و او زمانی که داستان‌های افترآمیزی علیه سپاهیان و سوءاستفاده از رفاه کشورهای غربی روایت می‌کرد، همه و همه دروغ بود. اما هیچ‌کس نگفت یا ننوشت که او یک دروغ‌گوست. اتفاقا او یک داستان‌گوی دوست‌داشتنی بود که حرف‌های چرندی می‌زد. پس از همه واقعیت‌هایی که درباره ماجرای ایران‌کنترا منتشر شد و حتی کمیسیون سنا گزارش آن را داد، ریگان در یک اظهارنظر عمومی گفت: «چند ماه پیش من به مردم آمریکا گفته بودم از ارتش برای آزادی گروگان‌ها استفاده نخواهم کرد، قلب من و احساساتم هنوز همین را به من می‌گوید» اما واقعیت‌ها و شواهد می‌گوید این‌طور نبوده است. حتی آن زمان هم کسی از کلمه «دروغ» برای توصیف او استفاده نکرد.

بنابراین کلمه دروغ همچنان در پستو ماند و پشت عبارت‌های احترام‌آمیز کم شد. در جریان جنگ علیه عراق به بهانه داشتن سلاح‌های کشتار جمعی که اصلا وجود خارجی نداشت، مگر چه اتفاقی افتاد؟ جورج بوش برای دور دوم ریاست‌جمهوری آماده می‌شد و در دو گزارش رسمی تأیید می‌کرد عراق سلاح‌های کشتار جمعی ندارد؛ یکی از سوی کمیته سنا و دیگری کمیته ۱۱ سپتامبر. این دو تأیید کرده بودند بین صدام‌حسین و رهبران القاعده هیچ ارتباطی وجود ندارد. اما همان زمان ۷۲ درصد از طرفداران بوش اعتقاد داشتند صدام سلاح‌های کشتار جمعی دارد و هنوز هم ۷۵ درصد بر این باورند او با القاعده ارتباط داشت و بیش از نیمی از کارشناسان هم همین عقیده را دارند. اما کاملا منطقی بود که همین داستان‌های کذب و ابهام‌ها کار را به جایی برساند که جورج بوش در دور دوم برنده انتخابات شود.



حقیقت نزد روزنامه‌نگاران هم نیست

بخش بزرگی از مشکل در ذات روزنامه‌نگاری «واقع‌گر» نهفته است. روزنامه‌نگاری واقع‌گر – که نباید آن را تعمیم داد – مستقیم با واقعیت‌ها سروکار ندارد، بلکه با یک سری «منابع» مواجه است بر اساس ارزیابی‌های خود بدان‌ها اعتماد می‌کند؛ اعتمادی که منوط به وضعیت خاص است. وقتی منابع با هم رقابت می‌کنند و چرخه‌های اطلاعاتی خاص شکل می‌گیرد و روزنامه‌نگاران هم از آن می‌دانند، در واقع باید گفت دیگر حقیقت نزد روزنامه‌نگاران هم نیست. یک دلیل خوب که می‌تواند اعتماد مردم را نسبت به روزنامه‌نگاران حفظ کند فقط این نیست که آنها چقدر لیبرال یا صاحب تحلیل هستند، بلکه آنها باید به اندازه کافی جسور باشند. در جریان رقابت‌های انتخاباتی نامزدهای جمهوری‌خواهان آمریکا، همه داشتند حرف‌های کنده‌کننده می‌زدند. اکثر آنها داستان‌های تحریف‌شده‌ای را برای جذب مخاطب نقل می‌کردند. گزارش‌های رسانه‌ای نیز از این ادعاها برای گرم‌کردن تئور انتخابات استفاده می‌کردند و تمام ادعاهای نامزدها هم در آن برهه به نظر طبیعی می‌رسید. برخی از ناظران هم دروغ‌هایی که در جریان انتخابات گفته می‌شد را جمع‌آوری می‌کردند و در نهایت نیز معلوم شد شخصی که بیش از همه دروغ گفته، برنده نهایی است.

در این میان رسانه‌های آمریکایی، روزنامه نیویورک‌تایمز از اساس نه از وجهه عمومی، نسبت به خبرهای دولتی از همه محافظه‌کارتر است و به صحت و درستی چنین خبرهایی اهمیت زیادی می‌دهد. بارها شریاطی پیش می‌آید که حس می‌شود این رسانه می‌خواهد توهدهای از تعبایر مودبانه را کنار زده و از کلمه دروغ استفاده کند، اما این اتفاق نمی‌افتد. شاید زمان ببرد تا دیگر رسانه‌ها هم از این شیوه تبعیت کنند و وقتی نیویورک‌تایمز این تعارفات را کنار بزند، دیگران هم همین روش را در پیش خواهند گرفت. بنابراین وقتی می‌بینید یک سیاست‌مدار دروغ می‌گوید، در ذهن خود این نکته را مرور کنید که همه سیاست‌مداران دروغ می‌گویند. هرچند بهتر است به روی آنان نیاوریم!

منبع: الجزیره